

46
78



سازد سبب سده گزینش معصوم

دندان در دو سببش باید	گردید پس چون که آن است	آنان سببش چون آن است	بسیار که در شکر ز مجنون	که سببست چنین که در زانو	هر که در شکر از لفظ بود نیست	بلوغ ازاله است علم چنین است
-----------------------	------------------------	----------------------	-------------------------	--------------------------	------------------------------	-----------------------------

سوق سببش سببش سببش سببش

فانرج فذوزوزر نوزش نوص و طوع

در نزل کلمه در شش سال	بار دو نقطه در آغاز	یک نقطه در هر روزی	دو است بجهتیک الی	آید بطور یک مرتبه	برایش از هر مرتبه
بر دامن او می رسد	و اگر الفی سب برابر	کینه سدی بسیار باز	لا اله الا سب در قیام	کامند دل و تقاضای	زا کوه سب اض او نماید

مقل نهم نهم نهم نهم نهم نهم نهم

کتاب گنج در کرب و شکر کوه گنج

۱۰

ز آنکه نبایند در آید کاسم الفی و کز سفید کونید مؤلفان بحال م لاسه الف به پهلوی هم با یک ریاسته نظر کرد یحتمل بای هم کردن کردن باین طبع تغییر نماید کاندام و در اصل آید کیدان کون کبری است وین طرفه غیر نحو زبانت با یکریز شایسته کارزای کرد تو ان شت

کوه گنج کوه گنج کوه گنج کوه گنج

سبب حاجت مند منکر نرسش معصوم

دواست ای سپرد دولت و دولت تنگداری کن بدان دولت بجایه و جلال سزوستی خطه سبب تا شاکن

تعلق ملعم مسموم منظره طایفه

Manuka oamun

11

بازرسی و اصلاح در امور

۱۱

بسیار است و باید اصلاح شود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بوالده نویسد عفت عجمت کما

زین المستورات تاج المحدثات مروتاً

محرمت اور سعادت نصیب به خیرت یوبه

را که و بساجده زاکیه راحضرت و امب

العطایات در پناه خود نگاه داشته کرم

حوش شامل کرد اینده و عطا هامی کونا کونه

بذل فرموده آسایش هر دو جبهانی

میسر شان کنایه بحر مہ انبسی و الہ لاجب

۱۶

بعد از تبلیغ مراسم دعا گویند و ضا

جونی بعضی میسازم که کذا و کذا همیشه بگویند

داعیه ضعیف مشت پر خف جگر سحر هم فرا

دوخته و دل با آتش اشتیاق سوخته همچون

از نمکدان ستوره از نظر نامحرمان برآید

صفت و آیه خصلت کلام صانع بدایع

کارخانه نطفه گانه از سرست و بخت

هر دو جهان نصیب شده بس و مالانهای اصل کفایت

به سپر نویسند از جندی و قره ایسی

معدی واضح الاعتقاد و لاج الالقی

سیر اما اخلاص را احد قدیم و صمد واجب

انتعظیم در سال در پناه عافیت خویش

مأمون و مصون داشته و بعضو نامل فله

به پدر نویسند خاکپای پدر حکیم

سرمه تو یاست تا محشر عرض ازین محور

از خدمت و همگی که قصود بجای ممت پناهی

شفقت در پستگاههای قبله حقیقی و کعبه حقیقی

موصول به مراعات خاطر فرانسوی و رضا

کسری است سوی دریاف شرف

حجت کثیر انحصار دعای دیگر نما

باشد نیست روز و شب اقبال مسند

پشتا و همی ام مع اتباع و احزاب ایشان

مطلوب و مقصود است امید که بشهر الحاق

به هدف اجابت مقرون کرد و این معین

عشق و مینیم در دلم بید
که در کف دستم زلفش بید
چو در کف دستم زلفش بید
چو در کف دستم زلفش بید



عشق و مینیم در دلم بید